

مساله «نفوذ» کلیدواژه‌های است که برخلاف تصور عامه مختص به امروز نیست و آیت‌الله خامنه‌ای این مساله را از سال اول رهبری خویش مد نظر قرار داده و بیان کرده‌اند؛ و با رجوع به بیانات ایشان مشخص می‌شود شیب این مساله در سال‌های ۷۱ و ۷۲ (دوره ریاست جمهوری هاشمی)، ۷۷ و ۷۸ (دوره ریاست جمهوری خاتمی) و ۹۲ تا به امروز (دوره ریاست جمهوری روحانی) صعودی بوده است که این خود بیانگر آن است که در برهه‌هایی این مساله بیش از پیش مورد اهمیت بوده و خطر آن بیشتر احساس می‌شده است. بررسی تاریخی و مصداقی مساله نفوذ می‌تواند هم به فهم بهتر از شرایط کمک کند و هم در تحلیل و تصمیم‌یاری گر جامعه باشد.

■ **اولین قدم‌اشتباهات محاسباتی**

نفوذ را باید یک مقوله پیچیده چندوجهی دانست که در مرحله پیشینی با تغییر محاسباتی و به اشتباه انداختن در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی شروع می‌شود؛ اشتباه محاسباتی‌ای که از راه تهدید و تطمیع به وقوع می‌پیوندد. رهبر انقلاب در این باره می‌فرمایند: «تأثیر شیطان در دستگاه محاسبه ما، از راه تهدید و تطمیع است؛ از یک طرف ما را می‌ترساند؛ آیه شریفه قرآن در سوره مبارکه آل عمران آمده فرماید: اَلَمَّا ذَلَمَ الشَّيْطٰنُ يٰحٰوِلٰنَ اَلَيْحٰوِلٰنَ فَلَآ تَخٰوَفُهٗمْ وَ خٰوَفُوْا اِنَّ كَتْمَ مٰؤْمِنِيْنَ . در قضیه غزه‌ای که بعد از احد اتفاق افتاد – که آمدند شایعه کردند که دشمن آمد، پدرتان در آمد، همه چیزتان از دست رفت – پیغمبر فرمود: آن کسانی که امروز در جنگ احد زخمی شدند، همان‌ها شمشیر برداردند و بیایند؛ اگر هیچکدام‌تان هم نیایید، من تنها خواهم رفت. پیغمبر اکرم راه افتاد، کسانی که آن روز در احد زخمی شده بودند، شمشیر برداشتند با پیغمبر راه افتادند رفتند و دشمنان را که در نزدیک مدینه – [آخر] درست بود – کمین کرده بود و قصد داشت حمله کند به‌صورت غافلگیرکننده، تار و مار کردند و بازگشتند. فَنَاقِلُوْا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللّٰهِ وَ قُلِّلْ لِّمَ يَمَسُّهِنَّمْ سَوْءٌ بعد می‌فرماید: اَمَّا ذَلِكُمْ الشَّيْطٰنُ يٰحٰوِلٰنَ، یکی از کارهای شیطان ترساندن است: الشَّيْطٰنُ يَعِدُّمَكُمُ الْفَقْرَ؛ شما را از فقر می‌ترساند – بنابر آن احتمال در معنای این آیه شریفه – این تهدید بود، از طرف دیگر تطمیع است؛ از سوی دیگر وعده می‌دهد شیطان، وعده‌های فریبنده؛ اینجا هم آیه شریفه قرآن می‌فرماید: يَعِدُّهُمْ وَيُؤْتِيهِمْ مَّا وَعَدَهُمُ الشَّيْطٰنُ الا غرور! وعده می‌دهد، آرزوها را در دل آنها بیدار می‌کند، زنده می‌کند، یک ایندرنگی و دروغین و خیالی مثل سراب در مقابل چشم مؤمنین‌به‌خود می‌گذارد؛ و ما يَعِدُّهُمْ الشَّيْطٰنُ الا غرور! ما فریب است. از یک طرف تهدید، از یک طرف تطمیع؛ مثل رفتاری که امروز آمریکا دارد و قدرت‌های استکباری همیشه دارند؛ از یک طرف تهدید می‌کنند، از یک طرف تطمیع می‌کنند. فقط تطمیع شخصی نیست؛ تطمیع‌های کلی: «چنین می‌کنیم، چنان می‌کنیم»؛ بعد هم نمی‌کنند، دروغ می‌گویند؛ کار شیطان این است. همه این کارهایی که شیطان انجام می‌دهد – این اغوا، این تهدید و تطمیع – برای این است که دستگاه محاسباتی انسان مؤمن را از کار بیندازد تا محاسبه غلط انجام بدهد؛ وقتی دستگاه محاسباتی از کار افتاد، کار خراب می‌شود. محاسبه غلط، یکی از بزرگ‌ترین خطرها است، گاهی حیات انسان را تهدید می‌کند؛ گاهی سرنوشت انسان را تهدید می‌کند؛ چون توان انسان، نیروی انسان، توانایی‌های انسان، تحت سرپنجه اراده او است و اراده انسان تحت تأثیر دستگاه محاسباتی اوست؛ اگر دستگاه محاسباتی بد کار کرد، اراده انسان تصمیمی می‌گیرد و در جهتی می‌رود که خطا است، آن وقت نیروهای انسان، همه توانایی‌های انسان در این جهت خطا به کار می‌افتد؛ این آن چیزی است که باید مراقب آن باشیم.»

■ **نفوذ فردی و جریانی**
پس از مرحله به اشتباه انداختن افراد در محاسبات، این افراد و جریان‌ها هستند که خواسته یا ناخواسته تبدیل به عامل اجرایی دستگاه استکبار می‌شوند. رهبری در این باره به «نفوذ فردی» و «نفوذ جریان» اشاره دارند که می‌توانند در سیستم، «تصمیم‌ساز» یا «تصمیم‌گیر» شوند: «نفوذ مسوردی خیلی نمونه دارد، معنایش این است که فرض کنید شما یک دم و دستگاهی دارید، یک مسؤولی هستی؛ یک نفر را با چهره آرایش‌شده، بزک‌شده، با ماسک در مجموعه شما بفرستند؛ شما خیال کنید دوست است درحالی‌که او دوست نیست، تا او بتواند کار خودش را انجام بدهد؛ گاهی جاسوسی است که این کمترینش است؛ یعنی کم‌اهمیت‌ترینش جاسوسی است. خبرکنشی و خبردهانی است؛ گاهی کارش بالاتر از جاسوسی است، تصمیم شما را عوض می‌کند. شما یک مدیری هستید، یک مسؤولی هستی، تصمیم گیر هستید، می‌توانید یک حرکت بزرگ یا مؤثری انجام بدهید، اگر چنانچه این حرکت را این‌جور انجام بدهید این به نفع دشمن است، او می‌آید کاری می‌کند که شما حرکت را این‌جور انجام بدهید یعنی «تصمیم‌سازی». در



تحلیلی بر واقعیت چندوجهی نفوذ آمریکا در ایران

نفوذ در سطح کلان با چهره موجه

- میکائیل دبانى

پیدا خواهد کرد، ارزش‌ها تغییر پیدا خواهد کرد، خواسته‌ها تغییر پیدا خواهد کرد، باورها تغییر پیدا خواهد کرد. شما امروز وقتی نگاه می‌کنید، باور دارید که در مساله فلسطین یک ظلم آشکار به یک ملت دارد می‌شود؛ این را دارید می‌بینید؛ نگاه شما این‌گاه است. آن کسی که در خانه خود – یک فلسطینی عرب، چه مسلمان، چه مسیحی- مورد تعدی قرار می‌گیرد، او محکوم می‌شود با نگاه آمریکایی. از نظر شما او مظلوم است؛ وقتی توانست تغییر نگاه شما را تأمین کند، شما هم مثل او نگاه می‌کنید و می‌گویید اسرائیل دارد از هویت خودش دفاع می‌کند! مگر او!اما نگفت؟ همان وقتی که اینها آتش را شبانه‌روز بر سر مردم غزه می‌ریختند، یک مردم بی‌دفاع را، خانه‌شان، زندگی‌شان، مزرعه‌شان، بچه‌شان، مدرسه‌شان و بیمارستان‌شان را مورد تهاجم قرار می‌دادند، رئیس‌جمهور آمریکا گفت اسرائیل دارد از خودش دفاع می‌کند! یعنی نگاه این است. شبکه‌سازی و جریان‌سازی موجب می‌شود آن کسی که مثلاً در داخل ایران دار زندگی می‌کند یا در داخل فلان کشور دیگر، این نگاهش بشود آن نگاه، معنای نفوذ این است؛ ببینید چقدر خطرناک است». این‌جنس از نفوذ، ضمن اینکه برای امروز جامعه انقلابی ایران خطرناک است، برنامهای است برای اداره جامعه در دهه‌های آتی کشور که تحت مدیریت شورای امنیت ملی آمریکا، در قالب شورای روابط ایران و آمریکا در حال اجراست. جذب نخبگان علمی از طریق سیستم‌هایی همچون «شبکه نخبگان جوان جهان» و تغییر در ارزش‌ها و باورهای آنها و تبدیل کردن آنها به قدرت‌های اقتصادی که بعد از ۲۰ تا ۳۰ سال مدیریت تک کشور را در اختیار دارند! اما باورهایشان، عقایدشان و سیستم‌فکری آنها غربی شده است و تصمیماتی را می‌گیرند که هم‌جهت با غرب پیش می‌رود. این پروسه پیش‌تر نیز با تعلیم دانشجویان ایران در غرب و رسیدن این افراد به مناصب حکومتی ایران اتفاق افتاده بود و هم‌اکنون مسیر طی شده چند سال اخیر نتیجه برنامه‌ریزی گذشته آنها بوده است.

■ **مذاکره به مثابه نفوذ**

اما اولین نتیجه پروسه نفوذ طی چند سال اخیر، مساله مذاکره با آمریکا بود؛ مذاکره‌ای که در دستگاه اجرایی کشور از سال ۹۱ و در زمان وزارت علی‌اکبر صالحی در دستگاه دیپلماسی کشور شروع شد و به قول خود صالحی: «این پیشنهاد را بنده خدمت‌مقام معظم رهبری عنوان کردم» و پس از آن در دولت یازدهم با شعار تعامل با غرب و رسیدن به توسعه، این مسیر شدت گرفت تا در نهایت به وقوع پیوست. رهبری سال ۹۴ دلایل مخالفت مذاکره با آمریکا را اینگونه بیان فرمودند: «ما با مذاکره با همان معنای امروزی مخالفتی نداریم؛ ما الا ن با همه دنیا داریم مذاکره می‌کنیم. ما با دولت‌های اروپایی مذاکره می‌کنیم، با دولت‌های آمریکای لاتین (مذاکره می‌کنیم؛ همه اینها مذاکره است؛ ما با مذاکره مساله‌ای نداریم. معنای اینکه می‌گوییم با آمریکا مذاکره نمی‌کنیم این نیست که با اصل مذاکره مخالفیم؛ نه! با مذاکره با آمریکا مخالفیم. این یک علتی دارد، این را انسان هوشمند باید بفهمد که چرا» و الا با دیگران هم که مذاکره می‌کنیم، آن چنان دوستان یقه‌چاک ما که نیستند – بعضی از

نمی‌داند. مجلسی داشتیم که در حال مذاکرات گرم دشوار هسته‌ای در دورانی که رئیس‌جمهور محترم فعلی ما رئیس مذاکرات هسته‌ای بود و داشتند با زحمت، با شدت حرف می‌زدند، با طرف‌های مقابل مجادله می‌کردند و در واقع مبارزه می‌کردند برای اینکه حرف ایران را سبز کنند، در مجلس طرح سه‌فورتی آوردند برای اینکه حرف طرف مقابل سبز بشود! همان وقت، رئیس هیات مذاکره‌کننده که رئیس‌جمهور محترم فعلی ما است، گلایه کرد و گفت ما داریم آنجا مبارزه می‌کنیم، اینجا آقایان دارند طرح به نفع دشمن طراحی می‌کنند؛ خب! اینها نفوذ است!». این پروسه پیچیده البته از طریق تزریق تفکری به همان نخبگان سطح بالای تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز رخ می‌دهد. فردی که تریبون‌دار است و از طریق تریبون خود حرف آمریکایی‌ها را بلندگو می‌کند، سخنان نوروژی رهبر انقلاب پرده‌برداری دقیقی از این پروژه بود. ایشان فرمودند:

«سیاست‌های استکبار و بویزه و به‌طور خاص سیاست‌های آمریکا اقتضا می‌کند که یک تفکری تزریق بشود در میان ملت ما؛ اول در میان نخبگان جامعه و بعد از آن بتدریج به افکار عمومی منتقل بشود؛ یک تفکر خاصی تزریق بشود به افکار عمومی. آن سیاستی که مورد نظر آنهاست این است که وانمود کنند ملت ایران بر سر یک دوراهی قرار دارد و چاره‌ای ندارد جز اینکه یکی از این ۲ راه را انتخاب کند. آن دوراهی عبارت است از اینکه یا باید با آمریکا کنار بیاید، یا باید به‌طور دائم فشارهای آمریکا و مشکلات ناشی از آن را تحمل کند. در این مدل‌سازی آمریکایی‌ها برای مواجهه با ایران قدم‌های دیگری را برخواهند داشت که آن را با مستقیماً یا از طریق همان نخبه نفوذی موجه که آگاهانه و گاه جاهلانه مورد استفاده قرار گرفته است بیان می‌کنند. رهبر حکیم انقلاب می‌فرماید: «ما مشکلات دیگری داریم، اختلافات زیادی با آمریکا داریم، این اختلافات را باید حل کنیم، این اختلافات بایستی تمام بشود؛ حالا در حل این مشکلات؛ امروز جریان صهیونیستی شدت دشمن بشریت و دشمن فضیلت، با آمریکا، هر دو در یک لباسند، دست‌شان از یک آستین می‌آید بیرون و با هم هستند. مذاکره با اینها یعنی راه را باز کردن برای اینکه بتوانند هم در زمینه اقتصادی، هم در زمینه فرهنگی و هم در زمینه‌های سیاسی و امنیتی کشور نفوذ کنند.»

مذاکره با آمریکا البته یک جنبه کلان‌تر منطقه‌ای و بین‌المللی نیز دارد و آن تصویری است که از مذاکره ساخته می‌شود و آن تصویر یعنی عقب کشیدن جمهوری اسلامی از مواضع انقلابی، این مساله را آنها می‌توان با یک مثال به‌صورت دقیق تفهیم کرد و آن کاری است که العربیه و الجزیره با برطرف کردن آن نتیجه کشور تواناد از ظرفیت‌های خود استفاده کند و مثلاً به یک اقتصاد برجسته‌ای مبدل شود. حرف‌شان این است. بنابراین در قضیه هسته‌ای توافق شد و اسم این را گذاشتیم «برجام»؛ برجام دیگری در قضایای منطقه، برجام دیگری در قضایای قانون اساسی کشور؛ برجام ۲، ۳ و ۴، الی غیرذلک بایستی به‌وجود بیاید تا ما بتوانیم راحت زندگی کنیم. این منطقی است که سعی می‌کنند این منظر را در بین نخبگان جامعه و این‌سوی از طریق این ۲ شبکه مرجع عربی برای کشورهای منطقه تأثیر عمیق بر مردم انقلابی غرب آسیا و شمال آفریقا داشته است.

■ **وقتی فرد خود هم نمی‌داند نفوذی است**

در پروسه نفوذ ما سطح نفوذ و نوع نفوذی بسیار

مهم است. رهبر انقلاب پس از تقلیل مفهوم نفوذ در رسانه‌ها در دیدار با بسیجیان گفتند: «بحث بیهوده درباره نفوذ نکنند، اسم نفوذ را بدون محتوای لازم مطرح نکنند». به عبارت دیگر رسانه‌ها نباید سطح نفوذ را برای مثال به چند خبرنگار چند خبرگزاری رده‌چندم تقلیل دهند؛ اگرچه آنها هم نفوذی بوده‌اند، اما نه همه نفوذی‌ها آنها بوده‌اند و نه منظور از نفوذ تا این حد قلیل بوده است، بلکه مفهوم نفوذ را باید در همان مراکز «تصمیم‌ساز» و «تصمیم‌گیر» پیگیری کرد. رهبری در دیدار مردم نجف‌آباد با اشاره به استفاده آمریکایی‌ها از «نفوذ» و «فرد نفوذی» برای رسیدن به اهداف خود به یک معادله پیچیده از رفتار آنها اشاره کردند که در آن، نفوذی حتی خودش هم خبر ندارد نفوذی است؛ ایشان فرمودند: «معنای نفوذی این

نیست که حتماً رشته باشد پول گرفته باشد برای اینکه بیاید در فلان دستگاه نفوذ کند و خودش هم بداند چه کار دارد می‌کند؛ نه! گاهی نفوذی، نفوذی است، خودش هم نمی‌داند! حضرت امام رضوان‌الله‌علیه فرمودند گاهی حرف دشمنان با چند واسطه از دهان مردمان موجه شنیده می‌شود. امام هوشیار بود، امام مجرب بود. دشمنن یک چیزی می‌گویند، یک چیزی می‌خواهد، این را با وسایل گوناگونی، با چند واسطه کاری می‌کنند که از زبان فلان آدم موجه که نه پولی از دشمن گرفته، نه تعهدی به دشمن داده، بیرون بیاید. مگر ندیدیم اینها را؟! مگر تجربه نکردیم اینها را؟! در همین مجلس شورای اسلامی مگر ندیدیم که یک نماینده‌ای آمد نظام را متهم کرد به دروغ‌گویی! گفت ما ۱۰ سال است، ۱۳ سال است داریم به دنیا دروغ می‌گوییم، در تریبون مجلس شورای اسلامی! در این منبر عمومی! خب! او حرف دشمنان را دارد می‌زند؛ دشمن به ما می‌گفت شما دروغ می‌گویید! حالا یکی از محتوای جمهوری اسلامی دست بردارد، از اسلام امنیت خود دست بردارد.»

زندگی واحد را متکثر کرده‌ایم!

می‌بینید که در نگاه رایج، این امور حوزه‌های مختلف است که هر یک مجزای از دیگری است اما بالاخره معلوم نیست وقتی بعد از مرگ، می‌گویند این شخص ۷۰ سال زندگی کرد؛ یعنی مشخصاً ۷۰ سال چه کرد؟ این همه سر کار رفت، تفریح کرد، ازدواج کرد، بچه‌دار شد، کتاب خواند یا نوشت یا خرید یا هر چیز دیگر… کدامش زندگی بود؟ ممکن است گفته شود همه با هم اما اینها تا وقتی اسوری برآکنده و غیرمرتبط باشند، همه با هم به‌عنوان زندگی معنایی نخواهد داشت. زندگی یک امر واحد است. مهم‌ترین اشکالی که ما در قدم اول با آن مواجه می‌شویم این است که این امر واحد را متکثر کرده‌ایم. حال ممکن است پرسیده شود که با این سخنان مگر درد درآمد درمان می‌شود؟ این توضیحات برای آن بود که روشن شود، چرا وقتی می‌خواهیم درباره درآمد سخن بگوییم، مستقیماً سراغ مباحث شغلی و مالی نخواهیم رفت. البته می‌توان مشخصاً و مستقیماً درباره روش‌های پولدار شدن هم بحث‌های کاربردی مطرح کرد! اما واقعیت این است که متدولوژی بحث را رعایت نکرده‌ایم و روشمندی بحث را به هم می‌ریزیم. بسیاری از افراد با مشکل اقتصادی، اکثر قریب به اتفاق این اشخاص به جای تلاش برای آموختن ماهیگیری به دنبال ماهی هستند. ماهی خواستن یعنی اینکه من اکنون به پول نیاز دارم، یک چک کشیده‌ام و می‌خواهم پاس شود، یا می‌خواهم ازدواج کنم و به پول نیاز دارم اما ماهیگیری یعنی اینکه یک می‌خواهم در درازمدت به یک نقطه مطلوب در اقتصاد برسم. هر دو مورد جزو موضوعاتی است که مباحث کاربردی و جالبی درباره آن قابل بیان است. کسی که ماهیگیری نیاموخته باشد در استفاده از ماهی آماده نیز نمی‌تواند خوب عمل کند. وقتی مستقیماً از موضوع درآمد آغاز می‌کنیم و نسخه‌های کلاما عینی و عملی ارائه می‌کنیم، فرد نمی‌تواند انجام دهد، چون مشکلات فراتر از موضوعات مستقیماً مرتبط با درآمد است. اگر دست در جیب کرده و به بسیاری افراد که تصور می‌کنند تنها مشکل‌شان پول نداشتن است، پول هم بدهیم، باز وضعیت مالی‌شان اصلاح نمی‌شود. یک مسیر تکملی نیاز است که فرد بتواند خود را ارتقا دهد تا بتواند ماهی بزرگی که می‌خورد را به نحوی جذب کند تا موجب بیماری‌اش نشود، یک دستگاه هاضمه توانمند لازم است. هندسه آگاهی فرد باید کامل شود تا بتواند مشکل درآمدش را حل کند. کسی که درآمدش مشکل دارد، باید بداند که در کسب درآمد، هم مشکل دارد. نه اینکه فقط در کسب درآمد مشکل دارد. او باید در سایر بخش‌های زندگی‌اش نیز اصلاح ایجاد کند. اینگونه نیست که کسی تصور کند در سایر بخش‌ها مشکلی ندارد و فقط درآمدش دچار مشکل است. بنابراین لازم است که از کل شروع کنیم تا بتوانیم بیماری در ناحیه درآمد را درمان کنیم. موضوع درازمدت موضوع درمان نیست، ممکن است یای فرد درد داشته باشد ولی مشاور درد در ستون فقرات باشد. جزء را حتما باید شناسایی کرد اما نه به قیمت شکستن و از دست دادن روابط، این روابط، واقعی و منشا اثر هستند و لازم است اجزاء او روابط در یک کل مورد شناسایی قرار گیرند. برای حل مشکل درآمد، نیازمند پرداختن به یک کل به نام زندگی هستیم. این کل وجوه مختلفی دارد: کار و شغل، خرید، عبادت، معاشرت، تفریح و… همه این امور، وجوه مختلف یک امر واحد است که اسمش را زندگی می‌گذاریم. یکی از این وجوه هم کسب درآمد است، پس باید توجه کرد که کسب درآمد ارتباط وسیعی با سایر وجوه مثلاً خرج درآمد دارد. درآمد شما متناظر با مخارج شما حاصل می‌شود؛ این سخن یعنی یکی برای اینکه روشن شود آیا ما برای افزایش درآمد، نیازمند افزایش اطلاعات و اصلاح نگرش خود هستیم، یا صرفاً مقدار سرمایه و دارایی فعلی‌مان اندک است، یک سوال طرح می‌کنیم. شما اگر یک کیبوتر داشته باشید، به میزان نیازش برایش گندم می‌ریزید، وقتی که کیبوتر ماده را کنارش پرورش می‌دهید و یک جوجه هم از تخم سرس بیرون می‌آورد، اگر تا حال یک مشت گندم برای یک کیبوتر می‌باشیدید، دیگر یک مشت نمی‌ریزید، ۳ مشت هم نمی‌ریزید؛ بلکه این‌بار ۴ مشت گندم می‌ریزید، چون وقتی این ۳ کیبوتر به شکل نر و ماده و جوجه با هم جمع‌اند، بیشتر غذا نیاز دارند و بیشتر می‌خورند. این یک مشت ارزش افزوده، همان پولی است که بسیاری به دنبالش هستند. البته شما در منطق اولیه می‌گویید که با افزایش ۲ کیبوتر، در نهایت ۲ مشت گندم باید اضافه کرد اما واقعیت چیز دیگری است. اگر این عالم هوشمند است، باید هوشمندانه رفتار کرد. نمونه‌ها تنها یک مثال و مورد بود برای نشان دادن ضرورت آگاهی نسبت به نظام هوشمند هستی، برای دستیابی به درآمد بیشتر. بنابراین لازم است که نظام جهان را بشناسیم تا بتوانیم در آن به‌طور صحیح کار کنیم. اگر این شناسایی درست انجام شود، بدون زحمت زائد نتیجه مناسب به دست می‌آید و در غیر این صورت ما با یک نرم‌افزار هوشمند مواجه هستیم که هرچه بیشتر تلاش کنیم پیام‌های خطای بیشتری دریافت خواهیم کرد.

«بخشی از مقاله «درآمد درها و درها» سعید رحجان- سوره‌اندیشه

